

خردسانان

# کلیسا

سال پنجم  
شماره ۲۷۶ پیاپی شنبه  
۱۵ اسفند هاه ۱۳۸۶  
۱۰۰ تومان





خردسانان

# دُنیا

مجله‌ی خردسانان ایران

به نام فداوند بفشنده‌ی مهربان

صاحب امتیاز: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)

۱۳



بچه غول

۳



با من بیا ...

۱۸



مراقب باش!

۴



عید شما مبارک

۲۰



قصه‌ی حیوانات

۷



نقاشی.

۲۲



سنگ و ماهی

۸



۲۴



کاردستی

۱۰



عطر گل یاس

۲۵



فرم اشتراک

۱۱



جدول.

۲۷



ترانه‌های زندگی

۱۲



بازی

• عذر عسلوی، «هدیه از کارتوان»

• سرمهی‌واران، «شمن اعلام مردانه کشاورزی آزاد»

• تقصیری‌گن، «هدیه‌ی صلوٰتیان

• گواهید و صلح‌خوارانی، «جتنی صلوٰتیان

• این‌گوشه‌ی و چاپ سویسی، «چاپ و پشت عروج

• امور مشترکی، «هدیه‌ی هم‌آزاده»

• انسانی، «ته‌واران»، «علیاًیان، اقلاب و چهار راه کالج، شماره ۹۶۲، نشر مجموع

• تلفن: ۰۲۶۰۶۷۶۷۶ و ۰۲۶۰۶۷۶۹۲ - تاریخ: ۲۲۲۲۲۲۹۹

پدر و مادر عزیز، مرتبی گرامی



این مجموعه ویژه‌ی خردسانان طراحی شده است علاوه بر جنبه‌های آموزشی، تغذیه‌ی و سرگرمی، افزایش مهارت‌هایی جعلی قارویان از اهداف اصلی آن است. بریند، جدا کردن، اینگ این‌گوشه‌ی خوش خط چشمی کردن و هر گونه فعالیت، پیش‌بینی شنیده‌ی از طرف گوشه‌گر، موتواند به این‌داد ارتقا داد. استفاده به نفس، شادی و ورش خانه‌قفت او گمک گند او را در شیوه‌ی استفاده از موله‌ی آزار بگذاریم. تنها به عنوان پیشنهاد و راهنمایی در بعضی از صفحات مجله توضیحات گوتولوی درج شدند است.

# بامن بیا

دوست من سلام.

من جارو برقی هستم.

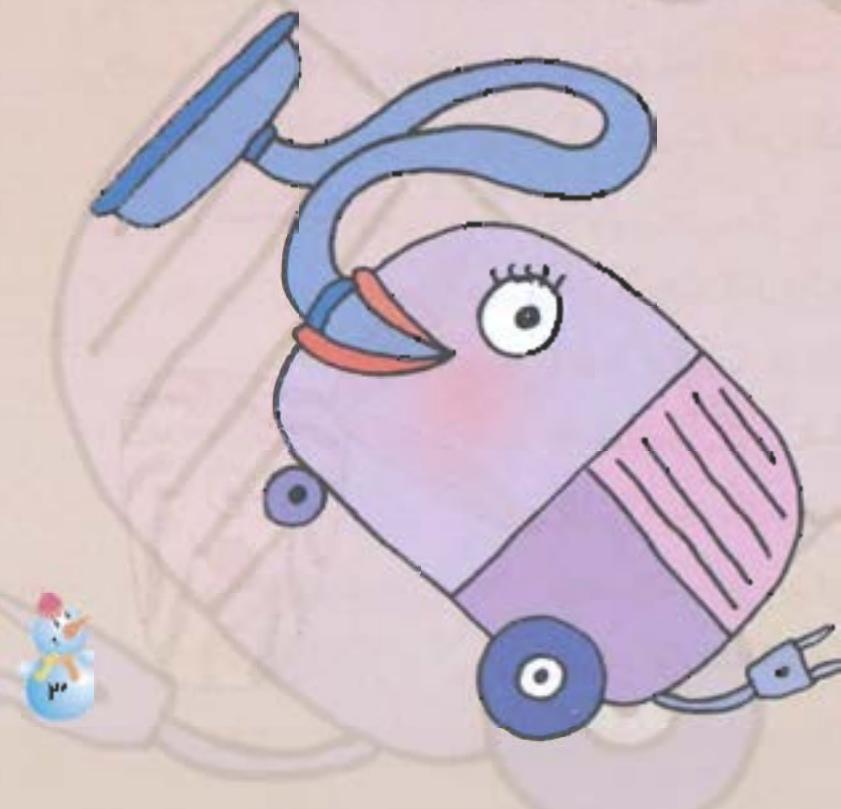
این روزها خیلی سرم شلوغ شده و کلی کار دارم. حتماً می‌دان چرا! چون نزدیک عید است و همه مشغول خانه تکانی هستند و من باید همه جا را جارو کنم تا خانه‌ها برای رسیدن عید و فصل بهار، تمیز و پاکیزه بشونند.

با این که خیلی کار دارم، اما پیش تو آدم

تا هم کمی استراحت کنم، هم همراه تو

مجله‌ی دوست خردسالان را ورق بزنم!

پس با من بیا ...





# عیدشاه مبارک

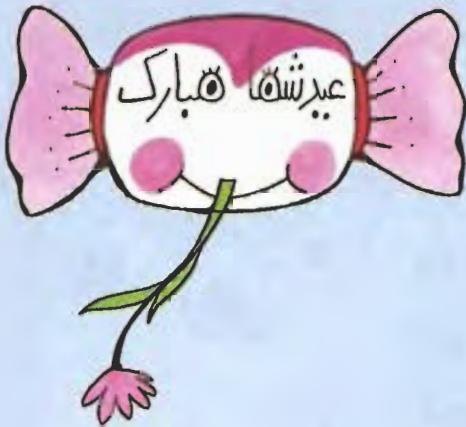
سرور کتبی

سال نو بود. درخت پیر تنها بود. باد بهاری، دور درخت پیر چرخید. درخت غمگین بود. باد گفت: «درخت پیر! چرا غصه داری؟» درخت گفت: «سال نو است. همه به هم عید را تبریک می‌گویند. اما هیچ‌کس به یاد من نیست.»

هو هو هو ... باد بهاری بالا رفت بالاتر و بالاتر. رفت و رفت تا به یک گورخر رسید. باد گفت: «گورخر! عید شما مبارک!» گورخر گفت: «عید شما هم مبارک! تازه چه خبر!» باد گفت: «سال نو است. اما درخت پیر تنهاست. هیچ‌کس به یاد او نیست.» گورخر برای درخت پیر یک کارت تبریک درست کرد. کارت تبریک گورخر خیلی قشنگ بود.

باد کارت تبریک گورخر را با خودش برد.  
رفت و رفت تا به یک فیل رسید. باد گفت: «آقا فیله! عید شما مبارک!» فیل گفت: «عید شما هم مبارک. تازه چه خبر؟» باد گفت: «درخت پیر تنهاست. هیچ‌کس به یاد او نیست. فیل برای درخت پیر یک کارت تبریک درست کرد. کارت تبریک فیل خیلی بزرگ بود.





باد، کارت فیل را با خود برد. رفت و رفت و رفت تا به یک مار رسید. باد گفت: «آقا ماره! عید شما مبارک!» مار گفت: «عید شما هم مبارک. تازه چه خبر؟» باد گفت: «درخت پیر تنهاست. هیچ کس به یاد او نیست. مار برای درخت یک کارت تبریک درست کرد. کارت تبریک مار خیلی دراز بود.

باد کارت مار را هم با خودش برد. رفت و رفت تا

به ماهی رسید. باد گفت: «ماهی! عید شما مبارک!» ماهی گفت: «عید شما هم مبارک، تازه چه خبر؟» باد گفت: «درخت پیر تنهاست. هیچ کس به یاد او نیست. ماهی برای درخت پیر یک کارت



تبریک درست کرد. کارت تبریک ماهی کمی خیس بود.

باد کارت تبریک ماهی را خشک کرد و با خودش برد. رفت و رفت تا به پروانه

رسید. باد گفت: «پروانه! عید شما مبارک!» پروانه گفت: «عید شما هم مبارک! تازه چه خبر؟» باد گفت: «درخت پیر تنهاست. هیچ کس به یاد او نیست.» پروانه برای درخت یک کارت تبریک درست کرد. کارت پروانه خیلی خوش بو بود.



باد کارت تبریک پروانه را با خودش برد.

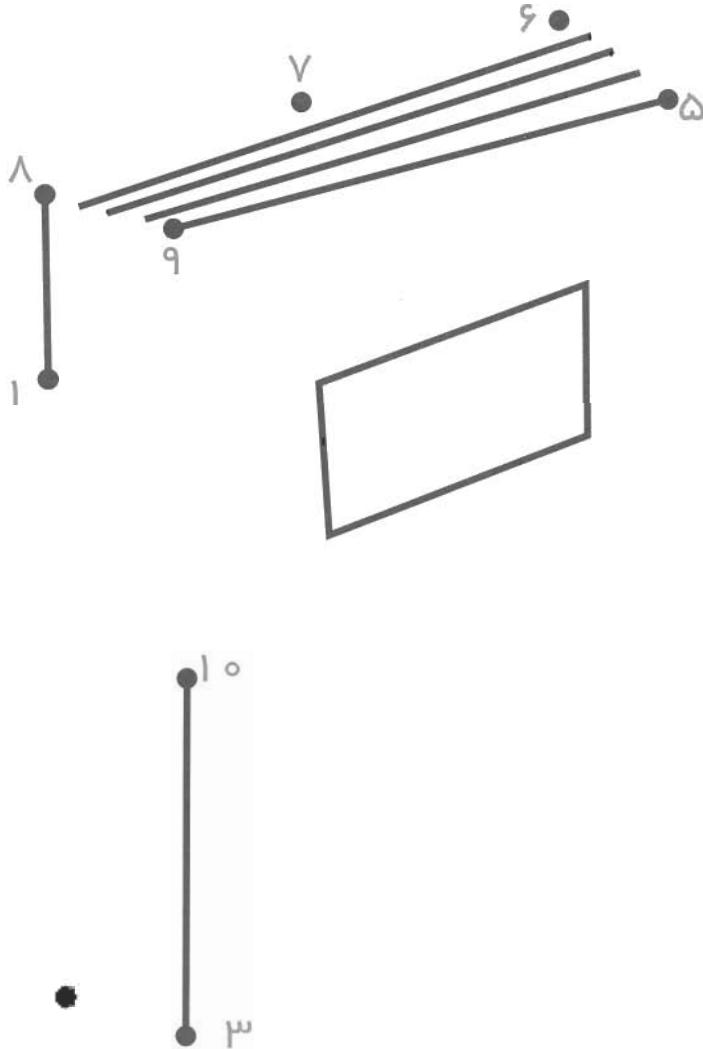
هوهoho ... با درفت و رفت و رفت تا به درخت پیر رسید.  
فریاد زد: «درخت پیر ... درخت پیر ... عید شما مبارک!»  
درخت پیر گفت: «عید شما هم مبارک! تازه چه خبر؟»  
باد گفت: «امروز نامه رسان جنگل شده‌ام!» و کارت‌های  
تبریک را ریخت روی سر درخت! درخت خندید و  
کارت‌ها را یکی یکی نگاه کرد. او آن قدر خوشحال شد  
که احساس کرد دوباره جوان جوان شده است.



# نقاشی

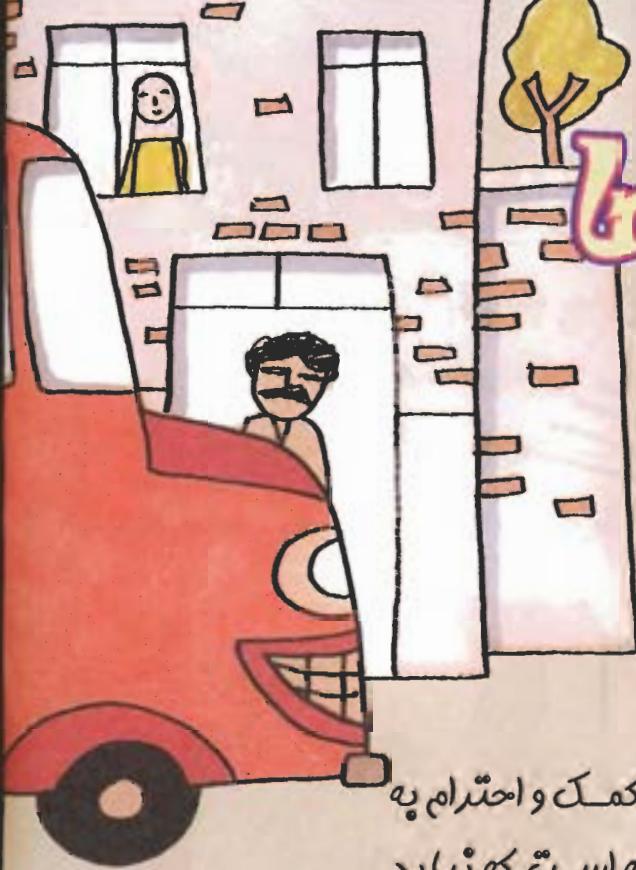


دایره‌های سیاه ۱ تا ۱۰ را به هم وصل کن تا شکل کامل شود. آن را رنگ کن.





# مکالمه فرج



دیدروز پدرای ما یک همسایه‌ی چدید آمد. آن‌ها همه‌ی وسایل شان را بایک کامیون بزرگ آورده‌اند. مادرم یک قوری بزرگ چای درست کرد و پرایشان پردا. گفتم: «شما که آن‌ها را نمی‌شناسید. چرا پرایشان چای پرداید؟» مادرم گفت: «آن‌ها هم خیلی حسنه‌اند و هم همسایه‌ی ما هستند. ما مسلمانیم و مسلمان‌ها به همسایه احترام می‌گذارند. می‌دانی حضرت محمد(ص) چه قدر درباره‌ی کمک و احترام به همسایه سفارش کرده‌اند؟» گفتم: «پدر بزرگ په من گفته است که نباید سروصدا کنم و همسایه‌ها را راحت ننم». مادرم گفت: «کمک کردن به همسایه، احوال پرسی از آن‌ها، زحمت ندادن و باعث ناراحتی نشدن، این‌ها همه سفارش پیامبر ما است». پدرم، روزنامه را کنار گذاشت و گفت: «حتی حضرت محمد(ص) تاکید کرده که اگر مخانه‌ای می‌سازید، تو چه کنید که مبادا مخانه‌ی شما، چلوی نوریا نسیمی که می‌زد به مخانه‌ی همسایه را بگیرد». بله مادرم گفتم: «پرویم و در چیدن اسباب‌هایشان به آن‌ها کمک کنیم». مادرم گفت: «نه چنان‌ها هد کسی چای وسایل خودش را خودش می‌داند. آن چار فتن ما، در این شلوغی فقط باعث زحمت می‌شود. گفتم: «و پیامبر گفته‌اند که نباید باعث زحمت همسایه‌ها بشویم!»





مادرم خنديد و به من و پدر گفت: «اما پيامبر کفته‌اند که در انجام کارها به هم کمک کنيد. من الان کلي کاردام و شما هد دو پيکار هستيد!»

اين طوری شد که من و پدر مجبور شديم تمام ریخت و پاش‌های مخانه را جمع و چور کنیم!

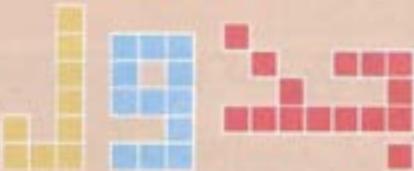
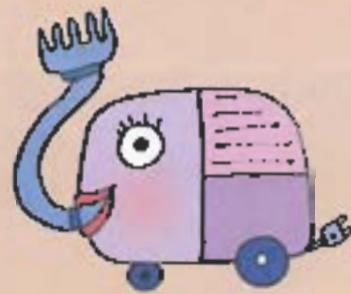
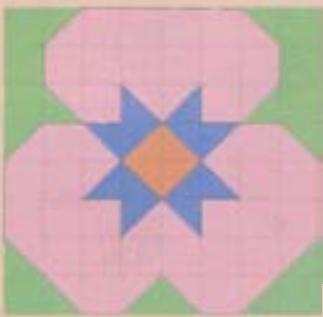
# س ب عطر گل

سید سعید هاشمی

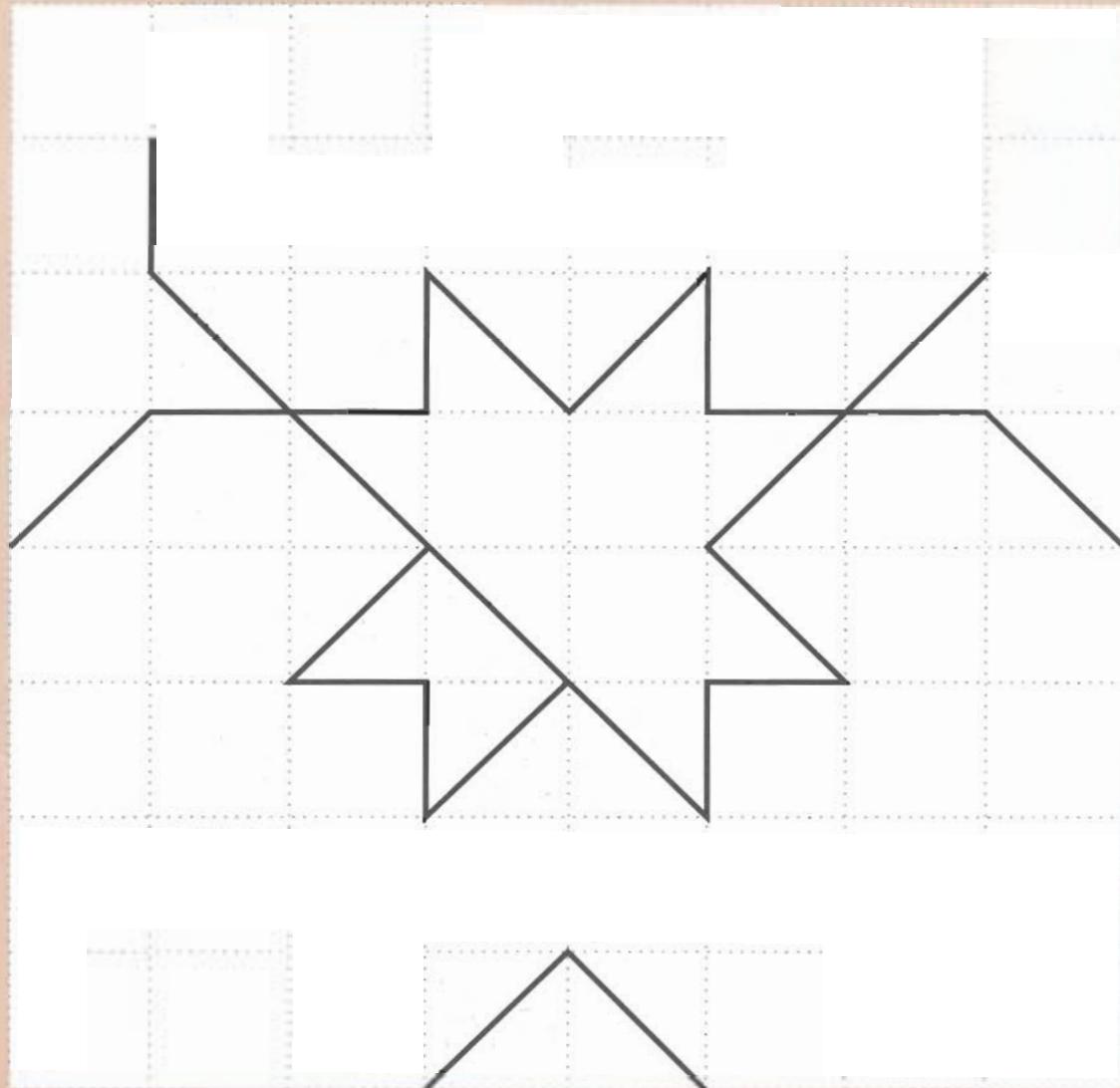
اطراف ضریح گریه‌ها بود  
دل‌های شکسته و دعا بود  
از چشم همه گلاب می‌ریخت  
باران رضا رضا رضا بود  
دل‌ها همه زیر بارش اشک  
مانند کبوتری رها بود  
عطر گل یاس در دل من  
عطر صلووات در فضا بود

\*سالروز شهادت امام رضا (ع) امام هشتم  
ما مسلمانان قسلیت باد.





جدول را کامل و رنگ کن.



مسیر خط‌ها را دنبال کن و بگو کدام یک از  
بچه‌ها توپ را داخل سبد انداخته است.



سج





بچه وول نخور گذاه پوشک ات  
اویا، میا، ... آیی هی!



پریر بیف ف!

عجب بلوی!  
حالات کار کنم



یوف ... کار خواهی بچه غول  
او باید گذاه، می خواهی!



فرمیدم!

خن ...  
حالا پوشک  
اندازه دی  
بچه غول  
از کجا یا، می؟



امانی

بَعْرَهُ! مِنْ عَاشَقَ حِلْزَهَايْ گَرَانِقِيمَتْ مَسَّهُمْ!  
بَلْهُ كَسَّهُ، وَ كَمَالٌ مَّا مَنَ!



نترس جیقیل جان، خودم دیدم گزد بلاجین  
چی کار کرده... مطلع باش بایا نهی گذاره که گزد  
اسباب بازرس حفونه رو ببره!





# اگر می خواهید خواهر یا برادر بزرگترتان به مجله های شما دست نزند اشتراک دوست نوجوانان را برایش بگیرید

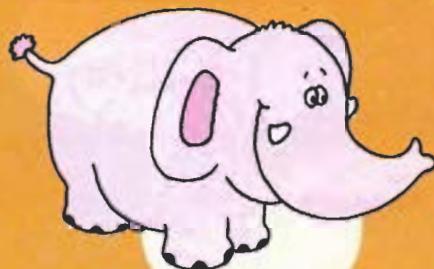


نام  
نام خانوادگی  
تاریخ تولد  
تحصیلات  
نشانی  
کد پستی  
تلفن  
شروع اشتراک از شماره  
تا شماره  
امضاء

قابل توجه مقاضیان خارج از کشور  
بهای یک شماره هفتگی دوست  
خاور میانه(کشور های همچو) ۰۰۰۰ اربال  
اروپا، افریقا، زاین ۱۰۰۰ اربال  
امریکا، کانادا، استرالیا ۱۲۵۰۰ ریال  
بستانگان هر یک از افراد ساکن در خارج از کشور  
که در ایران سکونت دارند، می توانند مبلغ فوق را به  
حساب اعلام شده واریز و سپس نشانی فرد خارج از  
کشور را به امور مشترکان مجله دوست ارسال کنند.

بهای اشتراک تا پایان سال ۱۳۸۵ هر ماه ۴  
شماره- هر شماره ۲۷۵۰ ریال  
مبلغ اشتراک را به حساب شماره ۵۲۵۲ بانک  
صادرات میدان انقلاب کد ۷۶  
به نام موسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) واریز کنید  
(قابل پرداخت در کلیه شعب بانک صادرات در  
سراسر کشور)  
فرم اشتراک را همراه با رسید بانکی به نشانی  
تهران، خیابان انقلاب، چهار راه حافظ، پلاک ۹۶۲  
امور مشترکان مجله دوست ارسال فرمایید.

مشترکین محترم استان اصفهان می توانند مبلغ اشتراک خود را به شماره حساب ۰۰۴۱۱۸۷۵۰۱۰۰۰ قابل  
پرداخت در کلیه شعب بانک ملی در ایران واریز کنند.  
آدرس: اصفهان - خیابان شیخ بهایی - مقابل بیمارستان مهرگان - نمایندگی چاب و نشر عروج -  
تلفن: ۰۳۱۱۲۳۶۴۵۷۷  
واحد اشتراک مجله دوست نوجوانان



فیل



بز



موس



مورچه

# مراقب باش

یکی بود، یکی نبود. غیر از خدا، هیچ کس نبود.

یک روز وقتی با عجله راه می‌رفت، صدایی شنید. صدای  بود.

 فریاد می‌زد: « عزیز! مراقب باش مرا زیر پاها یت له نکنی!»

 گفت: «بیخش، تو را ندیدم.»  شروع کرد به دویدن

 که ناگهان صدایی شنید. صدای  گفت: « عزیز!

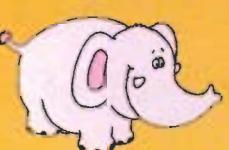
 گفت: «مرا بیخش، تو را ندیدم.»

 خندید و خواست برود که صدایی شنید. این صدای  بود.  گفت:

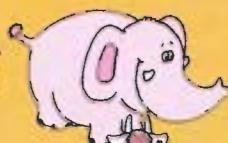
عزیز! مراقب باش مرا زیر پاهایت له نکنی!  به  گفت: «وای! بیخش  جان! تو را ندیدم.»

 به  گفت: «تو یک  بزرگ هستی و باید مراقب کوچک‌تر از خودت

باشی.»  به  گفت: «تو هم یک  بزرگ هستی و باید مراقب

 نگاه کرد و گفت: « به  کوچک‌تر از خودت باشی.»

عزیز! تو هم از همه بزرگ‌تر هستی و باید مراقب کوچک‌تر از خودت باشی.»

 آرام راه رفت او مراقب بود که کسی را له نکند.

 هم آرام راه رفت. او هم مراقب بود کسی را له نکند.

 هم آرام آرام راه رفت،  هم مراقب بود که کسی را له نکند.

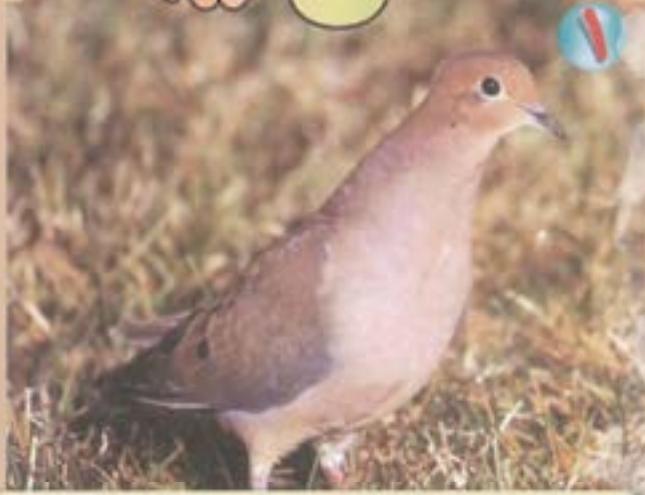
فقط  خیالش راحت بود که هیچ کس زیر پاهای کوچولوی او له نمی‌شود!

# ڪبوٽري



او مي خواست در لانه اش تخم بگذارد  
و منتظر تولد جوجه هایش بشود.

او فکر کرد که روی یک شاخه  
بلند لانه بسازد.



کبوٽري مي خواست یك لانهٔ قشنگ  
داشته باشد.



کبوٽر فکر کرد اگر روی زمین لانه بسازد،  
مار به سراغ تخم‌هایش خواهد آمد.



گبوتر فکر کرد و فکر کرد تا این که  
بالاخره یک تصمیم مهم گرفت!



اما ترسید که مورچه‌خوار درختی بیاید و  
لانه‌اش را خراب کند.



او درست وسط یک کاکتوس بزرگ  
و خاردار برای خودش لانه ساخت.  
لانه‌ای که هیچ‌کس جرات نمی‌کرد به  
آن نزدیک شود!





محمد رضا یوسفی

# سنگ و ماهی

قلپ ،

قلپ ، قلپ ،

قل ،

قل ، قل ،

ق

ق ، ق

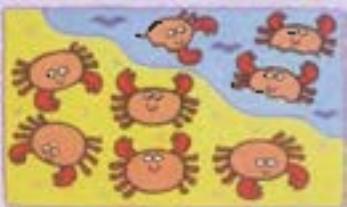
سنگی این طوری در آب غرق شد ،

... و یک ماهی با سنگ همسایه شد .

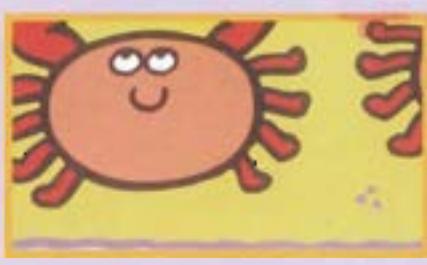
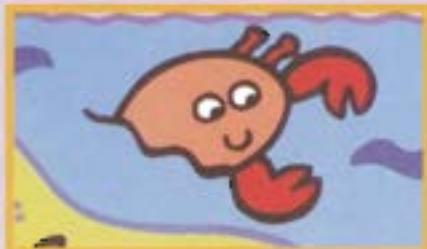




# کارهایی



شکل‌ها را از روی خط (زرد) قیچی کن.  
آن‌ها را طوری کنار هم بگذار که تصویر کامل  
شود.





# خردسان

بهای اشتراک تا پایان سال ۱۳۸۶

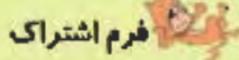
هرماه چهار شماره، هر شماره ۳۲۵۰ ریال

مبلغ اشتراک را به حساب جاری شماره ۵۲۵۲ بانک صادرات شعبه‌ی انقلاب کد ۷۶  
به نام مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) واریز کنید.

قابل پرداخت در کلیه‌ی شعب بانک صادرات در سراسر کشور

فرم اشتراک را همراه با رسیدهای نهانی به نشانی، تهران، خیابان انقلاب اسلامی، چهارراه کالج،  
فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) شماره ۹۶۷ امور مشترکان مجله دوست خردسان ارسال فرمایید.  
مشترکین محترم این اهدیان می‌توانند مبلغ اشتراک خود را به شماره حساب ۰۰۴۱۱۸۷۵-۰۰۰۱۰۰۴  
قابل پرداخت در کلیه شعب بانک ملی در ایران واریز فرمایند.  
آدرس: اصفهان، خیابان شیخ بهای، مقابل بیمارستان مهرگان، نایابدگی یحاب و نشر مروج نلسون ۲۳۶۲۵۷۷

نظرات و پیشنهادات خوب را در ارتباط با اشتراک و محدودی ارسال مجلات با شماره تلفن ۰۲۱-۰۶۶۷۰۶۸۳۳ (۰۲۱) در میان بگذارید



فرم اشتراک

نام:

نام خانوادگی:

تاریخ تولد: / / ۱۳

تحصیلات:

نشانی:

کد پستی:

تلفن:

شروع اشتراک از شماره:

ناشماره:

اعضا:





نشانی فرستنده:

جای تمبر

## لشکر

نشانی گیرنده:

نهران - خیابان انقلاب اسلامی، چهار راه کالج، فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)  
شماره ۹۶۲ امور مشترکان مجله هفتگی دوست خردسالان

com  
کامپیوٹر



# ترانه‌های زندگی

عصطفی رحماندوست



چیک چیک چیک بارون می‌آد  
بارون از آسمون می‌آد  
به شیشه تق تق می‌زنه  
رفیق گل‌های منه  
دوستش دارم یه عالمه  
هر چی بگم بازم کمه  
بارون دونه دونه  
قشنگه، مهربونه  
وقتی بیاره بارون  
گل می‌شه شاد و خندون



